

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم صاحب منتقى

راجع به فرمایش صاحب منتقى، یکی دو نکته باقی مانده و امروز این بحث را جمع‌بندی کنیم، یک نکته این است که در کلام ایشان آمد که این فرض سوم وسطاً بین الفرضین، تعبیر ایشان این بود که این فرض سومى که ما داریم وسطاً بین الفرضین است و در بیان وسطیت فرمودند کالفرض الاول من جهة وجود الملازمة التى نتیجتها حصول العلم بالحادث الآخر لو علم باستمرار الحادث این فرض سوم از این جهت مثل فرض اول است که علم به ملازمه داریم که اگر حادث اول باشد و استمرار داشته باشد حادث دوم موجود است و کالفرض الثانى من جهة الشك بحصول الحادث الآخر فى ذلك الزمان المعین، از یک جهت مانند فرض دوم است که نسبت به حصول حادث دیگر در زمان معین شک داریم و بعد فرمودند ما نحن فيه از قبیل این فرض سوم است.

در ما نحن فيه ما علم داریم به ملازمه، یعنی اگر حادث اول استمرار پیدا کند در زمان حادث دوم واقع شده و حادث دوم هم موجود است، بین استمرار حادث اول و تحقق حادث دوم ملازمه وجود دارد و از یک جهت مثل فرض دوم است که ما نمی‌دانیم اصلاً حادث دوم موجود شده یا خیر؟

اشکال استاد به مرحوم صاحب منتقى

نکته و اشکالی که ما می‌خواهیم عرض کنیم اینکه ما نحن فيه اصلاً مانند آن فرض اول از فروض ثلاثه است، فرض اول از فروض ثلاثه یعنی آنجایی که می‌دانیم این حادث به نحو اجمال واقع شده، علم به اصل تحققش داریم، نه اینکه بخواهیم تحقق او را از راه ملازمه اثبات کنیم، مسئله ملازمه یک امری است که یا باید بگوئیم مفروض این است که ملازمه هست و یا مفروض این است که ملازمه نیست، ما باید علم به تحقق حادث داشته باشیم، به عبارت آخری شما مثال در ما نحن فيه را وقتی دقت کنید می‌گوئید در زمان دوم یقین داریم احد الحادثین موجود شده، این می‌شود عین فرض اول، نه اینکه بگوئیم در زمان دوم وقوع احد الحادثین برای ما محتمل است، یقین دارید موجود شده بنا بر این ظاهر این است که باید ما نحن فيه را ملحق کنند به فرض اول، چون در فرض اول می‌گوئیم علم داریم به اصل تحقق، اینجا هم علم به اصل تحقق داریم منتهی نمی‌دانیم زمان دوم است یا زمان سوم، در فرض دوم می‌گوئیم حدوث حادث دیگر اصل تحققش برای ما محتمل است ممکن است اصلاً بالمره حادث نشده باشد لذا چرا بیائیم اینجا پای فرض دوم را مطرح کنیم؟ ما ما نحن فيه را باید ملحق کنیم به حسب همین فروض ثلاثه‌ای که بیان کردند به فرض اول.

و دیروز هم بعد از درس خدمت بعضی از آقایان عرض کردم یک شبه تحافتی در فرمایش ایشان وجود دارد از یک طرف ما

نحن فيه را از قسم سوم قرار دادند یعنی از یک طرف می‌گویند ما علم به ملازمه داریم، از یک طرف هم می‌گویند وقوع حادث دوم محتمل الحصول است، بین این تحافت است، در فرض سوم از یک طرف می‌گویند وقوع این حادث دوم محتمل بآی زمان معین لا معلوم و لا یقینی، از یک طرف می‌گویند ملازمه وجود دارد یعنی یقیناً موجود است لو علم این استمرار حادث اول، این قابلیت جمع ندارد لذا یک تحافتی در این فرمایش ایشان ملاحظه می‌شود.

به نظر من اساس اشکال بر فرمایش صاحب منتقی به همین برمی‌گردد که ما سه فرض نداریم، دیروز هم عرض کردم و امروز خواستم با یک بیان فنی‌تر عرض کنیم، امر دائر بین فرض اول و دوم است، وقتی اینطور شد می‌گوئیم در این مسئله‌ی اسلام و موت اصل وقوع الاسلام و وقوع الموت مسلم است، پس اصلاً ما نحن فيه را نباید ارتباط به فرض دوم بدهیم، منحصر که ما نحن فيه مرتبط به فرض اول است و باید استصحاب در آن جریان پیدا کند، طبق این فروضی که ایشان بیان کردند، این إن قلت ما.

کلام مرحوم عراقی

می‌آئیم سراغ فرمایش مرحوم محقق عراقی که دیروز مفصل عرض کردیم، فرمایش ایشان این شد که نسبت به زمان دوم جرّ المستصحب ممکن است، تطبیق محرز نیست و نسبت به زمان سوم تطبیق محرز است اما جرّ المستصحب ممکن نیست.

فرمودند نسبت به زمان سوم چون ما یقین به انتقاض آن دو یقین اول داریم، جرّ المستصحب ممکن نیست، تطبیق محرز است چون هم اسلام محقق است و هم موت محقق است، اما نسبت به زمان دوم نمی‌دانیم اسلام محقق است یا نه؟ زمان شک هست، جرّ المستصحب ممکن است اما تطبیق برای ما روشن و محرز نیست و بعد فرمودند ما نیاز داریم به اینکه این بقاء تعبّدی مقارن واقع شود با آن حادث دیگر.

اشکال استاد به مرحوم عراقی

این روح فرمایش مرحوم محقق عراقی برمی‌گردد به همان محذور دوم از محذورات ثلاثه یعنی اصلاً اینجا آوردن این تعابیر جز اینکه بحث را مغلق کرد کار دیگری نمی‌کند، بگوئیم فی زمن جرّ المستصحب ممکن ولی تطبیق غیر محرز، فی زمن آخر التطبيق محرز و جرّ المستصحب غیر ممکن، آوردن این تعابیر هیچ چیزی را حل نمی‌کند این برمی‌گردد به اینکه موضوع ما مرکب از عدم الموت فی زمن الاسلام است و در زمان دوم تحقق الاسلام مشکوک، وقتی مشکوک شد موضوع در اینجا محرز نیست تا بخواهد اثر بر آن بار شود، یک جزء الموضوع را استصحاب درست می‌کند ولی جزء دومش که عبارت از اسلام باشد برای ما محرز نیست، لذا این فرمایش لبّ و روحش به همین محذور دوم برمی‌گردد. نتیجه نهایی که می‌گیریم این است.

پس اشکال ما به مرحوم عراقی این شد که مرحوم عراقی لم یأت بشیء جدید، لم یأت بدلیل جدید، لم یأت باشکال، فرمود ما می‌گوئیم استصحاب جاری نیست برای اینکه یک اشکال دیگری غیر از آنکه مرحوم آخوند دارد می‌خواهیم مطرح کنیم، اشکال آخوند بسیار فنی‌تر، دقیق‌تر و یک امری بود که ما کلی هم در آن بحث کردیم ولی مرحوم عراقی لم یأت بشیء.

غیر از اینکه زحمت کشیدیم و تلاش کردیم، اصلاً فرق بین کلام عراقی و کلام آخوند را هم روشن کنیم که تا حدّی روشن شد، اما ایشان چیزی به میدان بحث نیاورده جز اینکه یک سری تعابیری که یک مقدار بحث را مغلق کرده.

جمع بندی بحث

مجموعاً برای عدم جریان استصحاب سه تا محذور ذکر شد، یکی آنکه مرحوم آخوند فرمود در مجهولی التاريخ ما استصحاب جاری نمی‌کنیم برای اینکه اتصال مشکوک به متیقن محرز نیست و یکی از شرایط استصحاب اتصال است. ما اشکالات وارده‌ی بر آخوند را همه را ذکر و دفع کردیم، تفاسیری که برای کلام آخوند بود.

خودمان گفتیم دلیلی بر این کبری نداریم، ما باشیم و روایات استصحاب. روایات استصحاب می‌گوید استصحاب دو رکن دارد یقین سابق و شک لاحق. اینکه یک شرطی به نام اتصال مشکوک به متیقن نداریم، آنجایی که بین یقین اول و شک یک یقین مضاد واقع می‌شود خودبخود یقین اول از بین می‌رود و اصلاً موضوعی برای استصحاب نمی‌ماند، اما در جایی که یقین مضاد واقع نشود اثر دارد، که آیا اینجا با اینکه فاصل واقع شده مثل غفلت و اهمال، استصحاب کنیم یا نه؟ ما مفصل بحث کردیم اگر در ذهن شریف‌تان باشد اشکال اصلی ما این بود که شما دلیلی بر این اتصال اقامه نکردید و آن حرفهایی که محتمل بود را هم رد کردیم. گفتیم از ادله استفاده می‌شود که انقضه بیقین آخر یقین تفصیلی مراد از و یقین اجمالی نمی‌تواند مضاد باشد این در مورد فرمایش آخوند، داریم جمع‌بندی نهایی می‌کنیم.

عرض می‌کنم این محذور سوم اشکالش را که بیان کردیم که اولاً ما فروض ثلاثه نداریم و ثانیاً اگر خوب در این محذور ثالث دقت شود باز روحش برمی‌گردد به همان محذور ثانی، محذور ثانی یک بیان ساده، روشن، بدون اغلاق، عرفی و آن اینکه ما یک موضوعی داریم به نام موضوع مرکب، در دلیل آمده اگر فی زمن اسلام پسر، پدر نمرده باشد اینجا اثر بار می‌شود، اثرش این است که پسر ارث می‌برد. ما استصحاب عدم موت را می‌کنیم اما آن جزء دوم که اسلام پسر هست برای ما محرز نیست ولو علم اجمالی داریم در زمان دوم یا اسلام بوده یا موت، اما نمی‌دانیم کدامیک از اینهاست؟

به عبارت دیگر خود دلیل به ما می‌گوید این جزء دوم لازمٌ لَأَن یحرز تفصیلاً یک مرکبی موضوع واقع شده برای یک اثری، می‌گوئیم جزء اولش را با استصحاب بیاوریم، جزء دوم اینجا محرز نیست، پس نتیجه این است که ما قائل به جریان استصحاب هستیم ولی این استصحاب به درد نمی‌خورد، برای اینکه جزء دوم موضوع که عبارت از حادث دیگر هست باید محرز شود، تفصیلاً نه اجمالاً، اینجا برای ما اجمالاً محرز شده و چون اجمالاً محرز شده فایده ندارد پس نتیجه این است که از حیث جریان استصحاب می‌گوئیم استصحاب می‌کنیم عدم الموت اما این استصحاب به درد نمی‌خورد.

ما نه حرف مرحوم شیخ را می‌زنیم که بگوئیم استصحاب‌ها جاری است و با هم تعارض می‌کنند و لازمه‌ی فرمایش شیخ این است که لولا التعارض هر کدام از استصحاب‌ها فی نفسه درد نمی‌خورد، عرض ما این است که استصحاب جاری است ولی با قطع نظر از مسئله‌ی تعارض لا ینفع فی المقام شیئا، برای اینکه آن جزء دوم که عبارت از جزء دوم موضوع است باید محرز شود تفصیلاً.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: شیخ که می‌گوید این دو استصحاب با هم تعارض می‌کنند چکار می‌کند؟

ما وقتی در استصحاب می‌گوئیم باید اثر داشته باشد ولو اثرش به این باشد که جزء الموضوع را اثبات کند اینجا استصحاب جزء الموضوع که عدم الموت است را اثبات می‌کند و همین کافی است. جزء موضوع اثر شرعی است، یعنی آنچه که شما در استصحاب یا در اصول می‌گوئید باید اثر باشد ولو به همین اندازه که استصحاب بیاید جزء یک موضوع مرکبی که موضوع برای اثر شرعی هست اثبات کند، ما جاهای دیگر زیاد داشتیم، می‌گوئیم یک جزء را با استصحاب و یک جزء را با وجدان درست می‌کنند منتهی اینجا جزء دومش با وجدان حل نمی‌شود.

وصلَّى الله على محمد و آله الطاهرين